

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لمبه

۱۷.۱۲.۰۹

ع. حامی، دروغگو یا لوده سیاسی؟

از مدتی بدینسو دوستان مبارز و آنانی که خوشبختانه به هر دو زبان کشور ما، قلم توانمند و متین دارند، ابتکار تأسیس نشرات "سیند" را روی دست گرفته اند و تا اکنون نوشته های ارزشمند ادبی – فرهنگی و شماری از آثار مارکسیستی را به زبان پشتو ترجمه کرده اند و در این اواخر بر من نیز منت گذاشته و با بزرگواری شان خواهان همکاری با این بنگاه نشراتی شده اند.

و من نیز با در نظر داشت اهمیت این مسأله به این خواست ارزشمند لیبیک گفته، وعده داده ام که شماری از نوشته های ارزشمند را ترجمه و در اختیار این بنگاه نشراتی قرار بدهم، البته پیش از پیش اعلان می کنم که این کار با نام مستعار صورت خواهد گرفت تا قلمچه معروف، فرصت پاچه گیری پیدا نکند!

در این روزگار سرد، به کاری آغاز کرده ام که زندگی ام را واقعاً شعله ور ساخته است و باید از دوستان "سیند" خیرندویه" ممنون و سپاسگزار باشم که توجه مرا به کار بسیار و بسیار ارزشمند جلب کرده اند. اما در میان این همه کارهای ارزشمند، وقتاً فوقتاً مگس هایی پیدا می شوند که اینجا و آنجا مدفوع کرده، سبب وقت کشی و چتلی می شوند که ناگزیر به این مگس ها نیز رسیدگی نمایم؛ چون مدفوع شان را عسل فکر کرده به تناول آن مصروفند و بدتر از همه در تلاشند تا دیگران را نیز به این مدفوع خوری دعوت کنند، نوشک خودتان باد!

این بار یک لوده سیاسی به نام "عارف حامی" در یکی از وب سایت ها بال کشیده و "بر روی پشقل خودبینی" گندی را انبار کرده است که باید با پرداختن به آن غرور پوک این هرزه را شکست. او در نوشته ای "لمبه" هم شعله ور شد! چیزهایی را با هم قطار کرده است که ناگزیر به مهمترین لودگی های سیاسی این حامی دروغگو اشاره های باید شود.

نوشته "لمبه" هم شعله ور شد!، با چرندیاتی آغاز شده است که معمولاً لوده های سیاسی به آن پناه می برند. در این نوشته کمتر به نوشته های من اشاره شده است و بیشتر به دوستهای خوب موسوی و نورانی توهین و تحقیر صورت گرفته است که این شیوه، افیونی است که پوده های چون حامی به آن معتاد شده اند و به جای پرداختن به اصل بحث، چیزهای بی بنیادی را مطرح می کنند که مضحک و خنده آور است. اما به اطلاع عارف خان باید

برسانم که تلاش برای ترور شخصیت سیاسی این دو مبارز مرد، تلاش بیهوده و عبث است. موسوی و نورانی آن شهادت انقلابی را دارند که احیاناً اگر اشتباهی را مرتکب شده باشند از خود انتقاد کنند و بیش از پیش بر خط استقلال طلبانه، مردمی و ضد ارتجاع مذهبی محکم و متین به پیش برانند و تا روزی که بر این خط از جان مایه می گذارند، شما حق دارید آنانرا از رهبران سیاسی من خطاب کنید، چه افتخاری بیشتر از این خواهد بود که اگر روزی بتوانم به اندازه این دو دوست خوب، نقشی را در روند مبارزاتی کشورم ایفاء نمایم.

حامی می نویسد:

"نوشته ی خانم؟ لمبه نمونه ی تپیکیت از فکر مغشوش، مبهم و دگماتیک اوپورتونیست های "چیپی"، که در تاریکی سرگردانند و هر طرف شلیک می کنند و بویی از ستراتیژی و تاکتیک انقلابی هم به دماغ خشک شان راه نیافته است." او مینگارد: "دولت اشغالگر ایتالیا آنهم زیر رهبری مرد فاشیستی چون سیلویو برلوسکونی در سال ۲۰۰۴ میلادی به ملالی جویا جایزه داد." ... "همینطور معاون پارلمان اروپا (از اشغالگران درجه یک کشور ما)" نه خیر خانم؟ لمبه! اشغالگر درجه یک کشور برخلاف ادعای کودکانه ی شما عملاً هنوز هم ابرقدرت امریکا می باشد، البته میدانم توضیح این مسئله مقداری از سطح شما بلند است و از طرفی هم پیش کله ی شما یاسین خواندن اشتباه می باشد. "... خانم لویزا موگانتینی با حمایت معنوی از ملالی جویا در اعلامیه ای چنین نوشت: "... و در همین حال آگنولیتو عضو ایتالیایی پارلمان اروپا، جک لیتون رهبر حزب دموکراتیک جدید کانادا و عضو پارلمان کانادا، خانم الیکسا مک دونا عضو پارلمان کانادا، جکوپو وینایر عضو پارلمان ایتالیا و یک درجن عضو پارلمان المان که همه اعضای بلند پایه دولت های اشغالگر اند از ملالی جویا حمایت معنوی کردند، آیا این توهین به کشور و مردم ما نیست..."

نخیر خانم؟ لمبه، این فکر کودکانه ی بیماران تنبل و بیکاره ی "چپ" می باشد، که حوصله ی تجزیه و تحلیل تضادها را بر پایه ی واقعیت ها ندارند و به گفته مردم ما با یک نه و صد آسان غیر از خود تمام دنیا را چپ و راست میکوبند. بحث در رابطه با اصول تاکتیکی انقلابیون را، که سود بردن از تضادها، منزوی ساختن دشمن اصلی و درهم کوبیدن یکایک دشمنان مردم میباشد، اگر با خانم؟ لمبه براه بیانداریم، خوانندگان محترم ما را به توپ بستن مگس متهم خواهند کرد."

نه، حامی جان، رندی نکنید! اول بگوید که دادن جایزه به ملالی جویا از سوی دولت اشغالگر ایتالیا که نیروهای کثیفش تنها در زیر کوه شیندند بیشتر از ۶۰ هموطن ما را در مبارزات وحشیانه به قتل رساندند، مورد قبول تان است یا نه؟ ثانیاً بگوید که در چارچوب کدام اصول تاکتیکی انقلابی می توانید این جایزه را جا بزنید تا ما هم بفهمیم؟ راستش در این مورد اطلاعی نداریم، ولی وقتی به مبارزات انقلابیون در سطح جهان در وضعیت اشغال مراجعه می کنیم چنین جا زدن ها به چشم ما نخورده است، اگر منظور تان جلب کمک های امریکا توسط حزب کمونیست چین علیه جاپان اشغالگر باشد، فکر می کنم توضیح این مسأله از سطح شما بلند است ورنه چنین احمقانه آنرا اصول تاکتیکی انقلابی نمی گفتید.

آقای "تضاد شناس" کودک نشوید و دیگران را هم احمق فکر نکنید. در نوشته "ملالی جویا و هیاهوی چپ فرسوده" با صراحت آمده است که: "همینطور معاون پارلمان اروپا (از اشغالگران درجه یک کشور ما) خانم لویزا موگانتینی با حمایت معنوی اش از ملالی جویا در اعلامیه ای چنین نوشت: "...

آیا شما باور ندارید که پارلمان اروپا از اشغالگران درجه یک کشور ما است؟ نفهمیدم کجای این عبارت مشکل دارد که ذهن کودکان تان برای فهم آن قد نمی دهد. بسیار عادی و ساده است که فهمید که در یک وضعیت خاصی مثل

افغانستان اشغالگرانی چون امریکا و اتحادیه اروپا به حیث یک بلاک می‌توانند در قطار درجه یک قرار بگیرند و نیروهای چون ترکیه، لهستان، رومانی، پولند، لیتوانیا و دیگران به حیث پادوها و اجبران در بلاک درجه دوم اشغالگران قرار بگیرند، راستی که کودن و جاهل هستید، ورنه این مسأله خورد را حتی شاگرد مکتب نیز بسیار خوب می‌فهمد.

"حامی" غیر مستقیم مرا بیکاره و تنبل می‌گوید اما توضیح نمی‌کند که تنبلی و بیکاری چیست. اگر جای دیده باشد که تلاش فقط خربوزه خوری و روت خوری و آشک خوری باشد؛ از بیکاری و تنبلی یک درجن اولاد قطار کرده باشم؛ چنان بی برنامه باشم که روزی به دو قوطی سگریت چاره ام نشود، لحظات بسیار خوب زندگی ام را برای کود دادن صدها گلدان سپری کرده باشم؛ قصه های ازدواج ساز کرده باشم؛ تمام روزم را به شطرنج بازی تیر کرده باشم؛ یا چنان در تماشای مسابقات سگبازی گیر کرده باشم که حتی متوجه جیب زدنم هم نشده باشم؛ یا شوق توت خوری چنان بر من غلبه کرده باشد که بسته روزم را برای آن کشته باشم، حق با ایشان است و اگر خصلت های دوستان خود را دیده و دلش را بر من خالی می‌کند، باز هم "به حکم دموکراسی" حقتش است، **اما باید اعتراف کند که یک وقیح بیش نیست.**

و اما این لوده سیاسی وقتی خود را مسخره عام و خاص می‌سازد که از "حوصله ی تجزیه و تحلیل تضادها" صحبت می‌کند و از "اصول تاکتیکی انقلابی" سخن میراند. این "تضاد شناس" بسیار تند و تیز می‌گوید اما هیچ مثالی از اینکه در وضعیت اشغال چگونه می‌توان از اشغالگران سود برد، ارائه نمی‌کند. او شرم می‌کند که بگوید که در میان ۴۲ کشور اشغالگر از کدام "اصول تاکتیکی انقلابی" باید کار گرفت تا به سود مردم و استقلال کشور ما تمام شود، شاید هم در دلش ایتالیا را داشته باشد، اما بمبارد ۶۰ هموطن ما به وسیله این اشغالگر "تضاد شناس" ما را به سکوت وامیدارد و مهمتر از همه او را "**تهی از شرف و وجدان**" به نمایش می‌گذارد. او خوب میدانند که در قضیه افغانستان میان اشغالگران اختلاف بنیادی و اساسی موجود نیست و همه اشغالگران با فیصله جمعی و با همکاری نزدیک به یکدیگر بر کشور ما هجوم آورده و همه در قتل عام مردم ما دست دارند. وقتی که او با اعلان کرد که به زودی سی هزار نیروی اشغالگر دیگر به کشور ما خواهد فرستاد، بریتانیا با عجله اعزام ۵۰۰ نفر و ایتالیا (راستی، دندان پراندن برلوسکومی را برایتان تسلیت می‌گویم!!) اعزام بیشتر از ۱۰۰۰ سرباز دیگر را اعلان داشت. حال آقای حامی برای ما بگوید که ایشان و "ملالی جویا" از تضاد میان کی‌ها استفاده می‌کنند و هدایت اینها به این بانوی جوان چیست؟ وقتی ایتالیا فقط در یک بمبارد ۶۰ تن از اهالی زیر کوه شیندند را می‌کشد و امریکایی‌ها با همکاری همین ایتالیا در بالابلوک فراه بیشتر از ۱۵۰ تن را می‌کشند، شما از کدام "اصول تاکتیکی انقلابی" سود می‌برید که ما از آن بی‌خبریم؟

آقای حامی در نوشته دیگر شان با عنوان "کاسه انقیادطلبان ما داغتر از آتش استعمارست" سؤالات بسیار جالبی از انقیادطلبان مطرح کرده است که اینجا با اضافه های از سوی من از ایشان و همفکران مطرح می‌گردد:

- "اگر خانواده ی شما در شرق {غرب} کشور زندگی می‌داشت و افراد فامیل شما کودکان معیوب به دنیا می‌آورد، در آنصورت برخورد شما به قهرمانان "مبارزه علیه تروریسم فراگیر در افغانستان و منطقه" بر بنیاد "تجزیه و تحلیل تضادها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" صورت می‌گرفت؟

- "اگر جگر گوشه های شما اختطاف و اعضای بدن شان ربوده میشد، در آنصورت برخورد شما به قهرمانان "مبارزه علیه تروریسم فراگیر در افغانستان و منطقه" {امریکا، انگلیس، اسپانیا، ایتالیا، کانادا} بر بنیاد "تجزیه و تحلیل تضادها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" صورت می گرفت؟
- "اگر شما بجای صاحب منصب گردیزی مورد تجاوز بیش از ۶۰ نفر قرار گرفته و بعد مورد تجاوز سگ هم قرار تان میداد، در آنصورت برخورد شما به قهرمانان "مبارزه علیه تروریسم فراگیر در افغانستان و منطقه" بر بنیاد "تجزیه و تحلیل تضادها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" صورت می گرفت؟
- "اگر به خانه ی شما نظامیان بیگانه {ایتالیا و اسپانیا} داخل شده و بر شما بوجی گذاشته و اعضای خانواده تان را مورد تجاوز قرار میدادند، در آنصورت برخورد شما به قهرمانان "مبارزه علیه تروریسم فراگیر در افغانستان و منطقه" بر بنیاد "تجزیه و تحلیل تضادها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" صورت می گرفت؟
- "اگر شما روزی از بازار {زیر کوه شیندند} برگشته و جسد اعضای خانواده تان را در زیر پارچه های خانه ی تان می یافتید، در آنصورت برخورد شما به قهرمانان "مبارزه علیه تروریسم فراگیر در افغانستان و منطقه" بر بنیاد "تجزیه و تحلیل تضادها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" صورت می گرفت؟
- "اگر برادر، پسر و یا پدر شما را در جریان رفتن بر سر کار نظامیان جانی و سادیست بیگانه {مثلاً ایتالیا} اول مورد حمله سگان شان قرار داده و سپس با ضربه گلوله به شهادت میرساند، در آنصورت برخورد شما به "مبارزه علیه تروریسم فراگیر در افغانستان و منطقه" بر بنیاد "تجزیه و تحلیل تضادها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" صورت می گرفت؟ و آیا قبول کنیم که شما ملالی جان را خواهید بخشید وقتی که خبر شوید که از همین ایتالیا جایزه و مدال گرفته و افتخار شهروندی آن نیز نصیبش شده است و عکس های رنگارنگی با هدایتگران همین تجاوز جنسی دارد؟؟ اگر وجدان داشته باشید طبعاً که پاسخ تان منفی است، در غیر آن "به حکم دموکراسی" حق دارید او را ببخشید.

می گویند دزد سر خود پر دارد. در نوشته ی "سیستانی، اکادمیک هرزه گر و دفاع ریاضی وار از ملالی جویا" آمده است که: "یکی از وظایف جدی روشنفکران در کشورهای مستعمراتی اینست که در کنار مردم قرار بگیرند و روشنگرانه مردم را در مبارزه به ضد استبداد و استعمار رهبری کنند، نه اینکه با اندیشه های ویرانگر مردم را به سراب استبداد و استعمار ببرند و آنان را بر بازوان ستبر رهایی شان بی باور ساخته؛ کنگره های امپریالیستی، پارلمان های اشغالی و نهاد های استبدادی را مرجع نجات آنها دانسته و به این صورت به "پلورالیزم" سیاسی استعمار تن بدهند و باور مردم را به پای استعمار سر ببرند."

آقای حامی، این یک نظر کلی است که تمام روشنفکرانی را دربر می گیرد که باوجودیکه ادعای مبارزه دارند ولی به خاطر بلند کردن شعار یا به دروازه های پارلمان میروند و یا هم به یوناما مراجعه می کنند، نمی دانم شما چرا آنرا تنها به ملالی جویا وصله کرده اید؟ آیا به نظر شما این گفته ها در مورد او نیز صدق می کند؟ فکر می شود که شما در عین زمان که یک دروغگو هستید یک منافق سیاسی نیز هستید، زیرا از یکسو، غیر مستقیم ملالی جویا را "مبلغ بی مایه"، "و "ساده لوح" و... می گویند و از سوی دیگر او را قهرمان ساخته، انقلابی خطابش می کنید. این دقیقاً خصلت فاحشه های سیاسی است که در "تاریکی سرگردان اند."

باورتان نمی آید؟ اگر ثابت شود که این حامی آگاهانه یا ناآگاهانه به قهرمانش توهین کرده است، آیا "سایت کمیتہ دفاع از ملالی جویا" وعده می کند که بر علیه او می نویسد و آنرا در وب سایت های مختلف نشر و او را نفرین می کند؟ پس به حامی منافق ملالی جویا گوش بدهید:

"۲) نتیجتاً آنها انسانهای جهان سوم را فاقد استعداد، تفکر و کلتور دانسته، به مردم کشورهای خود القا می کنند، که مردم کشورهای جهان سومی بربر، وحشی، غیر متمدن و بی فرهنگ بوده، خود توانایی حل مشکلات خود را ندارند} از امریکا می خواهند که کمک کند که انسانهایی مثل سیاف، ربانی، قانونی، فهیم، خلیلی، محقق، اسماعیل و دیگران به عوض نصب شدن در مقامات کلیدی، به مثابه جنایتکاران جنگی به محاکمه کشانیده شوند} فلذا ما نه بخاطر استعمار، چپاول ذخایر، تجارت مواد مخدر و جنایت، بلکه جهت متمدن ساختن کشورهای جهان سوم و تعمیل دیموکراسی، تحقق حقوق بشر، آزادی زنان و سایر ارزش های انسانی بدانجا میرویم.

اینکه ایدئولوگ های بورژوازی امپریالیستی به تبلیغ، ترویج و توسعه ی همچو افکار استعماری، ناسالم و ضد بشری می پردازند، حتی گله ای نیز نمی تواند مطرح باشد، این جز سرشت شان است. بنظر من انسانهایی که ادعای روشنفکری دارند و از کشورهای جهان سوم می آیند و نتیجه ی عملی تفکر استعماری را، که کشتار، فقر و بدبختی مردم کشورهای شان است، می بینند و باز هم به مثابه مبلغ بی مایه و تهی از شرف و وجدان عمل می کنند، یا باید عوامل مزدبگیر اشغالگران باشند و یا هم احمقان و ساده لوحانی اند، که مزدوری بی بی مزد یگانه مایه ی افتخار شان می باشد. این گونه روشنفکران، که جرئت، شهامت و کفایت رفتن در بین توده های مردم خود، جوش خوردن با آنان و حوصله ی کار طولانی بی آگاهگرانه و سازنده میان آنها را ندارند، طبیعتاً از نیروی بیکران و لایزال توده های مردم خود بیخبر مانده } و از دولت ایتالیا می خواهند که از هرگونه حمایت از جنگ سالاران

انتلاف شمال دست بردارد و به نیروها و شخصیت های دموکراسی خواه و مردمی افغانستان کمک نماید و باید در راستای کار برای سیستم قضایی افغانستان، محاکمه جنایتکاران جنگی در یک محکمه بیطرف را باید مجدانه پیگیری نماید} و از جانبی هم چون خودشان کفایت آوردن کوچکترین تغییری در اوضاع را نیز ندارند، فلذا از مردم و ملت خود مایوس شده و از سویی هم مرعوب قدرت و زرق و برق کشورهای امپریالیستی می شوند، تحت تاثیر تبلیغات ایدئولوژیک استعمارگران قرار گرفته، آنرا با چشم بسته باور کرده، حامل و مبلغ آن میشوند."

بیشک، حامی دروغگو و لوده! می بینید که شما بدترین "توهین" به قهرمان خود کرده اید و او را "مبلغ بی مایه"، "تهی از شرف و وجدان"، "مزدبگیر اشغالگران"، "احمق ساده لوح" و "مزدور بی مزد بیگانه" خطاب کرده اید، زیرا به نظر شما روشنفکرانی که به جای نیروی لایزال مردم به استعمارگران مراجعه می کنند، مبلغین بی مایه هستند که تصادفاً درست هم گفته اید. ولی ندانستم چرا رگ های گردن تان باد می گیرد وقتی که من به جای این همه "توهینی" که شما کرده اید، او را دقیقاً به خاطر همین بی باوری بر بازوان ستبر توده ها دارای اشتباه جدی ایدئولوژیک میدانم؟؟

مثابه جنایتکاران جنگی (به نظر ملالی جویا امریکا جنایتکار نه بلکه مرجع دادخواهی توده هاست) به محاکمه کشانیده شوند..."

هنوز این سخن به پایان نرسیده بود که "سایت کمیته دفاع از ملالی جویا" نوشت:

"ملالی جویا خاطر نشان ساخت که اگر دولت ایتالیا می خواهد واقعاً خدمتی به مردم افغانستان نماید باید سیاستی مستقل از آنچه به وسیله دولت امریکا دنبال می شود اتخاذ نماید و از هرگونه حمایت از جنگ سالاران ائتلاف شمال دست بردارد و به نیروها و شخصیت های دموکراسی خواه و مردمی افغانستان کمک نماید. و تکیه دولت امریکا بر تروریست های جهادی را علت عمده شکست جامعه جهانی در افغانستان و عامل اصلی تیره روزی امروزی عنوان نمود.

جویا همچنان از دولت ایتالیا خواست تا در راستای کار برای سیستم قضایی افغانستان، محاکمه جنایتکاران جنگی در یک محکمه بیطرف را باید مجدانه پیگیری نماید."

در کجای این دو پراگراف شما باور بر نیروی لایزال مردم می بینید، آیا با این نوع طلب ها "نتیجتاً آنها انسانهای جهان سوم را فاقد استعداد، تفکر و کلتور" ندانسته و "به مردم کشورهای خود القاء" نمی کنند، "که مردم کشورهای جهان سومی بربر، وحشی، غیر متمدن و بی فرهنگ بوده، خود توانایی حل مشکلات خود را ندارند فلها ما نه به خاطر استعمار، چپاول ذخایر، تجارت مواد مخدر و جنایت، بلکه جهت متمدن ساختن کشورهای جهان سوم و تعمیل دیموکراسی، تحقق حقوق بشر، آزادی زنان و سایر ارزش های انسانی بدانجا میرویم." و کی مبلغ این القاء کردنهاست، شما، ملالی جویا یا من و موسوی و داد نورانی؟؟؟؟

حال به شما واگذار می کنیم که "توهین" کردنهای تان را می گیرید یا نه، اما تا جای که مربوط به من می شود، تأکید می کنم و باز هم تأکید می کنم که "لقاء" کردن ها و طلب حمایت از امپریالیزم برای کسی که ادعای ضد امپریالیستی دارد و اینجا و آنجا از اشغال صحبت می کند، یک اشتباه جدی ایدئولوژیک است و باید به آن رسیدگی شود. ولی فراموش نکنیم که این نوع سخن های ضد و نقیض، یعنی در یک سخنرانی ضد اشغال و در سخنرانی دیگر طالب حمایت از اشغال "نمونه ی تپیکسیست از فکر مغشوش، مبهم و دگماتیک اوپورتونیست های "چیپی" که در تاریکی سرگردانند و هر طرف شلیک می کنند و بویی از ستراتیژی و تاکتیک انقلابی هم به دماغ خشک شان راه نیافته است."

حامی در نوشته "کاسه انقیادطلبان ما داغتر از آش استعمارست" ادامه می دهد :

"آقایون انقیادطلب! مردم می گویند، که روسها جنایتکار بودند، خانه های ما را ویران کردند و میلیون ها انسان را به قتل رساندند، ولی با آنهم هزار بار نسبت به امریکایی ها شرف داشتند، زیرا که در حد امریکایی ها متکبر، قصی القلب و بی ناموس نبودند.



عارف خان، این کانگریس زن هم متکبر، قصی القلب و بی ناموس است، یا بر اساس "تجزیه و تحلیل تضاد ها" و "اصول تاکتیکی انقلابی" می توانید از او هم سودهای خاصی ببرید؟؟

و می نویسد:

"اینکه امریکاییان برادران ناتنی انقیادطلبان، جنایتکاران جنگی را در مقامات و پست های مهم دولتی نصب کرده و آنها را بجان مردم مظلوم ما رها کرده اند، گرچه وقتا فوقتا مورد انتقادک های پوک انقیادطلبان قرار می گیرند، ولی واقعیت مسئله طوریت، که این مسئله نیز نه به مثابه اراده و قصد اربابان مورد حمله قرار میگیرد، بلکه بیشتر به شکل گلابیه ای مطرحست، که اربابان چرا به جای آن جناوران غیر متمدن چاکران دریشی پوش {دموکرات ها و آزادیخواهان} را مورد نوازش قرار نمی دهند."

لوده سیاسی باز خرابی کرده و نادانسته انتقادات ملالی جویا را "انتقادک های پوک انقیاد طلبان" گفته است. باور تان نمی آید، بخوانید:

"بدون شک کشور آسیب دیده افغانستان برای دستیابی به دموکراسی و پس از آن هم برای بازسازی ویرانی های سی سال جنگ احتیاج مبرمی به کمک و حمایت جامعه بین المللی {امپریالیزم} دارد. مشکل امروز ما با حضور نیروهای خارجی در کشورمان این است که این نیروها به جای حمایت از صدای آزادیخواهان و فرزندان واقعی ملت با استفاده از فشار و سرکوب به حمایت از دولتی فاسد و دست نشانده گماشته شده اند.... درخواست ما این است که این نیروها از ایستادن در مقابل خواست ملت افغانستان دست برداشته و به حمایت و پشتیبانی از نیروهای دموکرات و آزادیخواه بپردازند." (گفتگوی شهروند با ملالی جویا، دسامبر ۲۰۰۷)

عارف خان، آیا اینها انتقادهای پوک و گله است، اگر نه، پس چرا چنین حکم کرده اید:

"اینکه امریکاییان... جنایتکاران جنگی را در مقامات و پست های مهم دولتی نصب کرده.... گرچه وقتا فوقتا مورد انتقادک های پوک انقیادطلبان قرار می گیرند.... بیشتر به شکل گلابیه ای مطرحست، که اربابان چرا به جای آن جناوران غیر متمدن چاکران دریشی پوش { و "دموکرات" و "آزادیخواه" } را مورد نوازش قرار نمی دهند."

سیستانی، چرا سکوت؟ دوستانت به همکاری های اکادمیکت نیاز دارند. ناجوان، نه به کمک مصباح رفتی، نه به کمک مسعود فارانی شتافتی و نه هم اکنون دست عارف خان را می گیری، یله زود باش که غرور پوک اینها دارد می ریزد، بیا "مرد" شو و "بازسازی" کن!

و دلیل سکوت سیستانی واضح است. زیرا او می فهمد که عارف خان به او، دوستانش نعیم بارز و مسعود فارانی نیز در نوشته هایش پت و پنهانی توهین و اهانت کرده است.

سیستانی در نوشته "از نامه خانم سنجیه و نوشته ملالی نظام حمایت می کنم!" چنین افرازاتی پف کرده است:

"خانم شجاع و مبارز، سنجیه جان کامرانی سلام!

نامه موجز و پر محتوای شما را عنوانی بارک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، در سایت افغان-جرمن آنلاین خواندم، و از اینکه **خواست قلبی میلیونها زن و مرد روشنفکر آگاه و وطن پرست افغان** را در قالب یک نامه کوتاه به قصر سفید ارسال کرده اید، و بدینوسیله عمل تقلب گسترده در دور اول انتخابات را از سوی دو کاندید طراز اول یعنی حامد کرزی و داکتر عبدالله محکوم کرده اید و روشن ساخته اید که باید این هر دو از کاندید شدن در دور دوم محروم ساخته شوند و چانس به کاندیدان سوم و چهارم داده شود، و در غیر اینصورت با تدویر یک لویه جرگه عنعنوی، به تشکیل یک حکومت موقت (۳-۴ ساله) از سوی ملل متحد اقدامی صورت بگیرد تا امکانات برای پاکسازی و تصفیه دولت آینده از وجود عناصر جنگ سالار و زن ستیز و مافیای فساد

اداری و قاچاق مواد مخدر فراهم گردد، کار بسیار بجا و معقول است و دولت امریکا باید بداند که در وجود حامد کرزی و داکتر عبدالله، امریکا هرگز قادر نخواهد شد که به تطبیق برنامه های بازسازی درازمدت یا کوتاه مدت در افغانستان موفق گردد بلکه باروی کار آمدن هر یکی از این دو کاندید (حامد کرزی و داکتر عبدالله) ناامنی ها و شورش مخالفان همچنان شدت خواهد گرفت و کمک های بین المللی برای بازسازی افغانستان باز هم از طرف تیم های این دو کاندید حیف و میل خواهد شد **و بدنامی و ناکامی {!!!} برای امریکا به عنوان یک ابرقدرت جهانی باقی خواهد ماند .**

به آرزوی موفقیت شما خانم شجاع افغان سنجیه جان، که درد مردم مظلوم افغان را هر هفته فریاد می کشید! سیستانی"

سیستانی! بر من خرده نگیرید، کسی که از یکسو شما را دارای "وجدان بیدار" میدانند از سوی دیگر شما را کاسه داغتر از آش استعمار گفته و چیزی که فحش است نثار شما واری آدم ها کرده است: انقیاد طلب، ایدئولوگ های امپریالیزم، مبلغ بی مایه و تهی از شرف و وجدان، عامل مزدبگیر اشغالگران، احمق و ساده لوح، مزدور بی مزد بیگانه، بی کفایت، بی شهامت و بی جرأت، مایوس شده، مرعوب قدرت پر زرق و برق کشورهای امپریالیستی، چشم بسته و کودن استعمار زده. زیرا شما بر بازوان ستبر توده ها باور ندارید و ترس از بدنامی و ناکامی امریکا دلهره خاطر تان را می سازد و از او باما می خواهید که کی را بر چوکی نصب کند، کی را بر طرف کند، لویه جرگه بسازد یا نه، اداره موقت به راه بیندازد یا نه و جاهلانۀ آنرا "خواست قلبی میلیونها زن و مرد روشنفکر آگاه و وطن پرست افغان" تبلیغ می کنید. شما می فهمید و عارف حامی، مرا در کار شما بیشتر از این غرضی نیست! و اما عارف حامی مرا مخاطب قرار داده حکم کرده که "حوصله ی تجزیه و تحلیل تضادها را بر پایه واقعیت ها" ندارم. بیگانه چیزی که در نوشته عارف خان صحیح است همین نکته است که من واقعاً "حوصله ی تجزیه و تحلیل تضادها را بر پایه واقعیت ها" در نوشته های مبتذل از نوع پایین را ندارم، حال عارف حامی خود را برنده فکر می کند یا بازنده، کار خودش است:

- "مردم دلیر افغانستان با وجود تهدید طالبان و خطر ناامنی، از جان مایه گذاشتند و به پای صندوق های رای رفتند و کاندید مورد علاقه خود را سرفراز ساختند."

- "... ایکاش بجای کرزی، داکتر رمضان بشر دوست و یا داکتر اشرف غنی احمدزی در انتخابات برنده میشدند، که بدون تردید برای مردم افغانستان بطور عموم بسیار مفید بودند، زیرا... این هر دو کاندید، مردان دانشمند، صادق، پاک نفس، و قاطع و مصمم هستند و توانائی آنها داشتند که افغانستان را از بحران موجوده نجات دهند."

- "کرزی اگر واقعاً می خواست که زمینه صلح در کشور فراهم شود و مناطق پشتون نشین، از بمباردمانهای قوتهای خارجی نجات یابد، بهتر بود که متهمین به جنایت علیه بشریت چون: فهمیم و محقق و دوستم و خلیلی را که دشمنان درجه یک طالبان اند، در دولت جدید خود شامل نمی ساخت. ایستادن این اشخاص در پهلو کرزی، حکم نمک پاشیدن را بر زخمهای طالبان دارد." {نادان سیاسی، آیا راه حل تمام مشکل وضعیت کنونی همین است؟}

- "باز هم کرزی اگر قرار می بود که معاونین خود را از میان جنگ سالاران و متهمین به نقض حقوق بشر برگزیند، پس بهتر بود بجای فهمیم، جنرال دوستم را بر می گزید که از چند لحاظ بر فهمیم برتری دارد. اول اینکه دوستم در تعهدی که با کرزی نموده بود، وفا کرد و در جوجان تمام مردم با یک اشاره وی رای خود را در صندوق کرزی ریختند. از این لحاظ معلوم می شود که دوستم بر قول و قرار خود محکمتر از قسیم فهمیم است. دوم

اینکه روشنفکر تر از ملافهم است. {واه واه! چه کشفی، مبارک تان باشد عارف حامی/مصباح/یاسر/عاصم سیف!} " هر چهار پاراگراف از نوشته "انتخاب مجدد کرزی، سرکوبی بیشتر پشتونها" سیستمی گرفته شده است) - کاش هاریسن، به این نکته هم اشاره می کرد که خشت اول این حکومت در بن کج گذاشته شده و لابد دیوار کج بالا رفته است. براسی این چگونه حکومتی بود که سه وزارت کلیدی (خارج، داخله، دفاع) با پوست ریاست امنیت ملی، با چهار سفارت و لقب قهرمان ملی(به اعضای یک خانواده پنجسیری) همراه با ده ها پوست دیپلماتیک و صدها معین و رئیس و صدها قوماندان پولیس به یک ولسوالی کوچک...تعلق بگیرد، ولی برای ۱۵ ولایت پشتون نشین با بیش از ۱۴۰ ولسوالی... به اندازه همین یک ولسوالی قدرت داده نشود؟" (آیا زعامت کرزی از نسل کشی پشتونها جلو خواهد گرفت؟، سیستمی)

آقای "تضادشناس" این "وجدان بیدار" دوستمی مبارک تان باشد!

تا بعد.

قابل تذکر میدانم که گروه ها و تاکیدات از منست.

یادداشت:

از ویراستاری نقل قول ها آگاهانه اجتناب به عمل آمده است.

اداره پورتال AA-AA